

چو بر آن بایشتر حجت کند
 چو به پیشتر کس است از حجت
 و اگر از حجت بود او بسیار
 بر او پیشتر را عاقل است کند
 بود با او را و ز لطف خدا
 نباشد یقین آن است با او

در خاصیت آیت سید

نذار و هر آن زن از بن بهر
 اگر آیت رب است بی تمام
 چو بنده اند از او بهر سوی زن
 چو آن کس که بنویسد از کرم
 و اگر چه است ز مای که شست پرو
 که نماند بر زنی تو خون او است
 بکار و العورت غوشت خصل
 و بی نام و خست بکار و شعیر
 از آن هر که بسیار در کینه
 عجب امتحان نمودم بسیار
 چو بگذشت از زیاده و حشا بهر
 از آن با صدق دل از کلام
 زین بهر زیاده او بی سخن
 یقین تا بحر آب باید کلام
 بوندی عمر بخت بهر بهر سوی او
 و ز آن حاصل آمد عذابت است
 بنام است که گذر از سفر
 نماید نگران قیاس و کتیر
 از پیشتر زیاده او بی لطف که
 نباشد یقین هیچ سگ از آن

نمودا

بخوانی که سوره هفت بار
 اگر احتقاد تو باشد در دست
 چو بحال صامه با آب سفید
 سیاه در و هر چه باشد پدید
 در آب بر بخش کن باطل
 خرد این دو اگر آن چنین

در بیان داستان هم زن

زنی را که مانند منی در حرم
 علامات حمل آنرا است
 بر بطنش که باطن شسته بود
 منی در حرم چون بگذرد
 برو بگذرد با نذر روز
 نمود و از درد او بی قرار
 شود بار و دار آن زن محرم
 که سر است بر سر آنها و آشف
 شود ظاهر آن بر حسب کمال
 شود با خبر آن زن هوشیار
 بسوزد جل او بهری سوز
 به تحقیق آن نیست زن باردار